

# بررسی مبانی نظری و فکری جنبش طالبان در افغانستان

عنوان انگلیسی:

عنوان عربی:

نویسنده: مازیار کریمی حاجی خادمی

استاد راهنما: غلامحسین زرگری نژاد

مقطع: کارشناسی ارشد

استاد مشاور: منصور صفت گل

رشته:

استاد ناظر:

دانشگاه: دانشگاه تهران

تاریخ دفاع: 1385

واحد:

کلمات کلیدی: طالبان, افغانستان, وهابیت, پاکستان, عربستان

آشفستگی سیاسی دو قرن اخیر افغانستان و عملکرد نامطلوب حکومت چهار ساله مجاهدین (ش 75-1371 / م 96-1992) که ناامنی، فساد و فقر شدید فرهنگی و اقتصادی را در پی داشت، زمینه مناسبی را برای ظهور طالبان در صحنه سیاسی افغانستان فراهم آورد. در کنار این زمینه ها، کشورهای چینی، پاکستان، عربستان و آمریکا که هر یک منافع خاصی از روی کار آمدن طالبان داشتند، نیز به عنوان عوامل خارجی نقش مهمی را ایفا نمودند. طالبان که با شعار برقراری شریعت اسلامی و تأمین امنیت و عدالت در افغانستان قدرت را به دست گرفتند، به علت بافت فکری و عقیدتی خاص خود هرگز موفق به تحقق این شعارها و حتی نزدیک شدن به برنامه ها و اهداف خود نشدند. طالبان طرح، برنامه و ساختار مشخص و مناسبی برای سازماندهی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان نداشتند. مطلق انگاری و قشریگری در تفسیر منحصر به فرد از شریعت و احکام اسلامی و فقدان بصیرت و بلوغ اندیشه دینی، طالبان را به سمت خشونت و عملگرایی مفرط سوق داد و ضمن اینکه ایشان را در اداره افغانستان مستأصل ساخت، خشم و انزجار ملت افغان و جامعه جهانی را نیز برانگیخت. مبانی فکری و نظری طالبان را می توان در سه محور کلام، سیاست و قومیت پشتون مورد ارزیابی قرار داد. مبانی کلامی و پیش زمینه های تاریخی تفکر طالبان را باید در جریان فکری اهل حدیث جستجو نمود که با بلوغ نسبی در اندیشه امام احمد حنبل، بعدها توسط ابن تیمیه و به خصوص محمد بن عبدالوهاب به صورت یک مکتب فکری مشخص درآمد. این مبانی کلامی تحت تاثیر جریانهای سیاسی در تفکرات طالبان تاثیرگذار شدند و در این میان مکتب دیوبندیه که تجلی آیین وهابیت در شبه قاره هند محسوب می شود بواسطه مدارس مذهبی پاکستان و گروههای بنیادگرای اسلامی همچون القاعده و جمعیه العلماء الاسلام با حمایت پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی، مجرای تحقق آموزه های جریان فکری اهل حدیث و وهابیت در طالبان بودند. از سوی دیگر روند جهانی شدن و جهانی سازی که در رأس آن آمریکا قرار دارد و آموزه های فکری و ارزشی قوم پشتون که مهمترین بستر اجتماعی جنبش طالبان است را باید بخش

دیگری از مبانی فکری و نظری طالبان محسوب داشت